

تأملاتی
در باب شعر سرائی

آکساندر گتلیب باؤمگارتن
ترجمہ مہدی کرد نوغانی

کتابخانہ کسری

تأملاتی در باب شعر سیراجی

آکساندِر گتلیب باؤمگارتین

ترجمه انگلیسی، مقدمه و یادداشت‌ها: کارل اُشِنیرنیر و ویلیام بی. هلثِر
ترجمه فارسی و توضیحات: مهدی کُرد نوغانی

انتشارات تخصصی هنر،
معماری و شهرسازی

تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰
تلفن: ۸۸۰۰۰۰۰۰

باومگارتن، الکزاندر گاتلیب، ۱۹۱۴-۱۷۶۲م.

Baumgarten, Alexander Gottlieb, 1714-1762

تأملاتی در باب شعرسرای / آلكساندر گتلیب باومگارتن؛ مقدمه و یادداشت‌ها کارل اشنبرنر، ویلیام بی. هلتر؛

ترجمه فارسی و توضیحات مهدی کرد نوغانی.

مشهد: کتابکده کسری، ۱۴۰۱.

ص ۱۴۴

شابک: ۳-۰۵-۶۹۶۲-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Meditationes philosophicae de nonnullis ad poema pertinentibus.

یادداشت: عنوان اصلی: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «Reflections on poetry, 1954» به فارسی برگردان شده است.

یادداشت: کتابنامه ص. ۱۴۴.

موضوع: زیبایی‌شناسی -- متون قدیمی تا ۱۸۰۰م. Aesthetics -- Early works to 1800

موضوع: ادبیات -- زیبایی‌شناسی Literature -- Aesthetics

موضوع: شعر سرایی Poetry -- Authorship

شناسه افزوده: اشنبرنر، کارل، ۲۰۱۱-۲۰۱۱م، مقدمه‌نویس Aschenbrenner, Karl, 2011

شناسه افزوده: هولتر، ویلیام بی، مقدمه‌نویس Holther, William B

شناسه افزوده: کرد نوغانی، مهدی، ۱۳۶۴-۰ مترجم

رده‌بندی کنگره: BT۴۲۷

رده‌بندی دیویی: ۸۰/۸۱

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۰۶۲۵۵

تأملاتی در باب شعرسرای

آلكساندر گتلیب باومگارتن

ترجمه انگلیسی، مقدمه و یادداشت‌ها: کارل اشنبرنر و ویلیام بی. هلتر

ترجمه فارسی و توضیحات: مهدی کرد نوغانی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۳-۰۵-۶۹۶۲-۶۲۲-۹۷۸



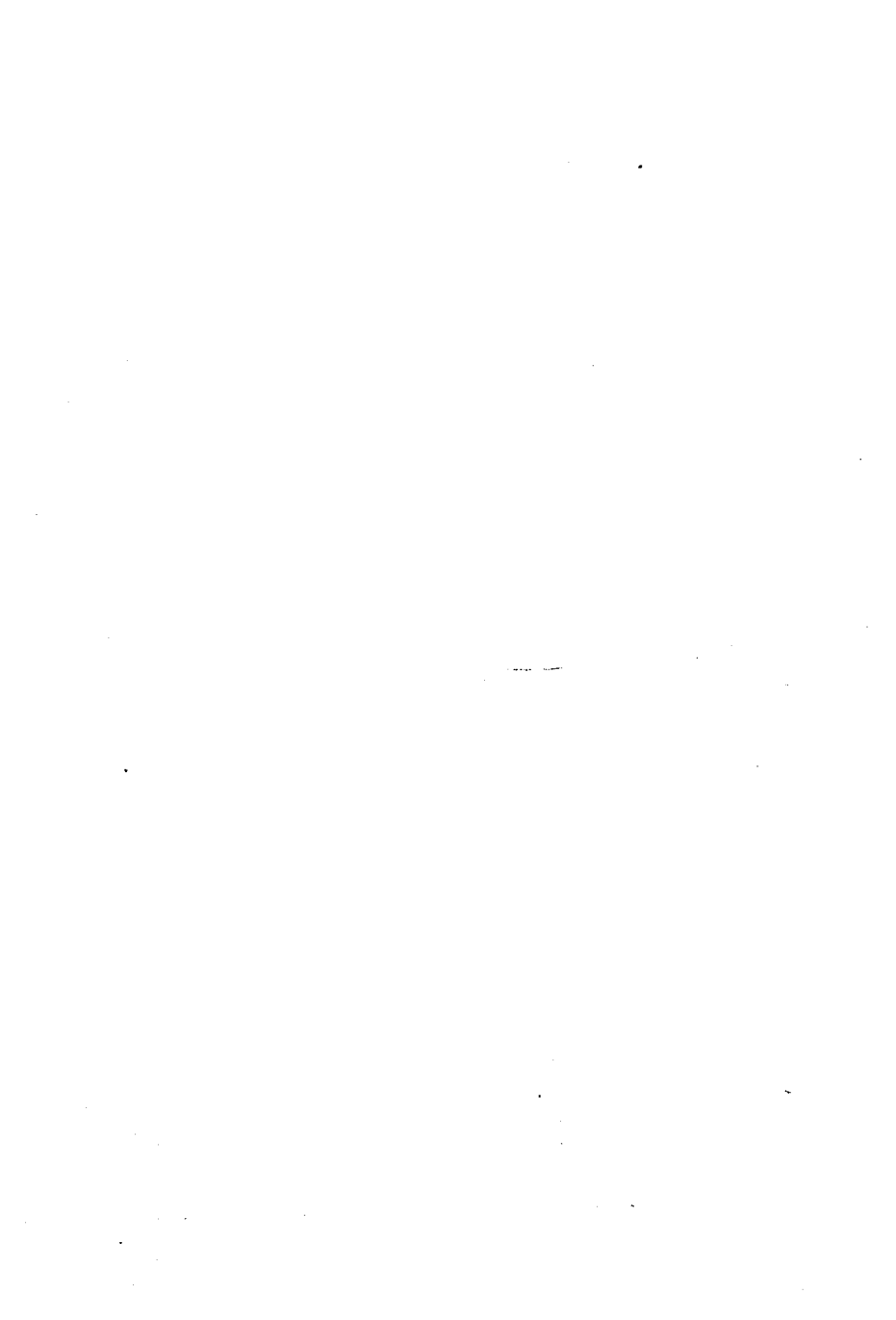
انتشارات: کتابکده کسری

نشانی: مشهد فلسطین ۱۴ پلاک ۱۰ تلفن: ۰۵۱ ۳۷۶۷۰۰۱۹

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.kasrapublishing.ir

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات کتابکده کسری محفوظ است. هرگونه تصویربرداری و تکثیر اعم از نسخه کاغذی و دیجیتال و... از تمام یا بخشی از کتاب ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

برای...



فهرست

- ۷ پیشگفتار مترجم فارسی
- ۱۳ پیشگفتار مترجمان انگلیسی
- ۱۷ مقدمه مترجمان انگلیسی
- ۱۹ یک. بازبینی مکتب اصالت عقل
- ۲۹ دو. روش
- ۳۹ سه. استدلال
- ۶۱ تأملاتی در باب شعرسرایی -
- ۶۶ - ۷۲ بندهای ۱ تا ۱۱: شعرسرایی به عنوان گفتار حسی کامل
- ۷۵ - ۷۲ بندهای ۱۲ تا ۱۵: شعرسرایی به عنوان تصوّرات واضح و مغشوش
- ۸۲ - ۷۵ بندهای ۱۶ تا ۲۴: وضوح توسیعی و تعین تصوّرات
- ۸۳ - ۸۲ بندهای ۲۵ تا ۲۷: عواطف و نیرومندی تصوّرات شاعرانه
- ۹۰ - ۸۳ بندهای ۲۸ تا ۳۷: تصویرسازی [صور خیال] و وضوح تصوّرات شاعرانه
- ۹۲ - ۹۰ بندهای ۳۸ تا ۴۲: شعر و نقش [نقاشی]

- بندهای ۴۳ تا ۴۹: شگفتی و امور خارق‌العاده
 ۹۲ - ۹۵
- بندهای ۵۰ تا ۵۹: حدود و ثغور افسانه‌ها و کاربرد توصیف
 ۹۶ - ۱۰۳
- بندهای ۶۰ تا ۶۴: حدود و ثغور پیش‌بینی
 ۱۰۳ - ۱۰۵
- بندهای ۶۵ تا ۶۹: درون‌مایه و نظم شاعرانه
 ۱۰۵ - ۱۰۷
- بندهای ۷۰ تا ۷۳: روش روشن و روش‌های شاعرانه
 ۱۰۷ - ۱۱۱
- بندهای ۷۴ تا ۷۶: ایجاز و کمال شاعرانه
 ۱۱۱ - ۱۱۵
- بندهای ۷۷ تا ۹۰: زبان شاعرانه و مجازها
 ۱۱۵ - ۱۱۹
- بندهای ۹۱ تا ۹۷: لذت از کمال اصوات
 ۱۱۹ - ۱۲۲
- بندهای ۹۸ تا ۱۰۷: گفتار موزون و نظم [در مقابل نثر]
 ۱۲۲ - ۱۳۱
- بندهای ۱۰۸ تا ۱۱۰: محاکات شاعرانه
 ۱۳۱ - ۱۳۲
- بندهای ۱۱۱ تا ۱۱۴: با روح بودن و تعریف شعرسرایی
 ۱۳۲ - ۱۳۳
- بندهای ۱۱۵ تا ۱۱۷: تعریف استتیک
 ۱۳۳ - ۱۳۴

۱۳۷ یادداشت‌های مترجمان انگلیسی

۱۴۴ گزیده کتاب‌شناسی

پیشگفتار مترجم فارسی

حتی زمانی که هنوز دانشجوی رشته «استتیک» (یا باصطلاح زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر) نبودم، شنیده و یا خوانده بودم که مؤسس این شاخه از فلسفه شخصی است به نام باؤمگارتین. البته این نوع «اطلاعات عمومی» ارزش چندانی ندارند و به طریق اولی به کار آن کس که جداً متعاطی به فلسفه باشد نمی‌آید. بعدتر که دانشجوی این رشته شدم، مطالبی را دربارهٔ او خواندم؛ این مطالب از نوع خلاصه‌هایی بودند که در برخی از کتب ترجمه شده ذکر شده بودند. از نخستین پرسش‌هایی که در این زمینه برایم شکل گرفت این بود که اگر باؤمگارتین در قرن هژدهم این رشته را تأسیس کرده است، چگونه به عنوان مثال از «زیبایی‌شناسی» ی افلاطون، ارسطو، آکویناس، فارابی و دیگران سخن می‌گویند؟ بعدها پاسخ‌هایی را برای این پرسش یافتم، اما در همین مسیر بود که کوشیدم تا باؤمگارتین را دقیق‌تر بخوانم. در همان ایام خلاصه‌ای از کتاب تأملات^۱ تهیه کردم و بعدتر تصمیم گرفتم این کتاب را به صورت کامل ترجمه کنم.

می‌دانیم باؤمگارتین را گاه «پدر علم استتیک» نامیده‌اند. این نظر اگر قرار باشد همچون «اطلاعات عمومی» فهمیده نشود، نیازمند بحث است. در واقع می‌توان گفت این نظر از یک حیث صحیح و از حیث دیگر به مسامحه است. به کار بردن اصطلاح قدیمی

۱- زین پس نام کتاب را که «تأملاتی در باب شعرسرایی» است به صورت «تأملات» می‌آوریم. اگر عنوان رساله را از روی لاتین ترجمه کنیم چنین می‌شود: «تأملات فلسفی دربارهٔ برخی امور متعلق به شعر» یا «تأملات فلسفی دربارهٔ آنچه شایسته شعر است». در برخی از کتب و مقالات فارسی این عنوان لاتین صحیح ترجمه نشده است. عنوان لاتین چنین است:

Meditationes philosophicae de nonnullis ad poema pertinentibus.

«استتیک» در معنایی نسبتاً جدید البتّه کار باؤمگارتین است و کتابی که پیش رو دارید نخستین متنی است که در عصر مدرن این اصطلاح را در معنایی جدید به کار برده و آن را بر علمی جدید اطلاق کرده است. دلایل این انتخاب و موضوع این علم در خود کتاب بحث شده‌اند. با این حال، می‌دانیم باؤمگارتین متأثر از وُلَف، لایبنیتس، دکارت و فرانسیس بیکن بود و آنان بودند که زمینه را برای طرح باؤمگارتین فراهم کرده بودند. از همین روست که گاه وُلَف را «پدر واقعی»ی این رشته خوانده‌اند و گاه لایبنیتس را نیای آن. شاید بتوان گفت «پدران عصر مدرن»، یعنی دکارت و بیکن، پدران اصلی این شاخهٔ فلسفه نیز بوده‌اند. با این حال، نشان دادن نقش هر یک از این فلاسفه است که اهمیت دارد. وانگهی، آنچه حتّی بیش از یافتن پدر این فرزند عصر جدید حائز اهمیت است، بحث دربارهٔ شرایط امکان تولّد آن است. باری، از هر منظر که به این موضوعات بپردازیم نمی‌توان نقش باؤمگارتین را نادیده گرفت و در این میان نمی‌توان به نقش کلیدی کتاب تأملات توجهی نکرد. علاوه بر این، نباید چنین پنداشت که تأملات صرفاً از این حیث حائز اهمیت است که بنیاد علم استتیک در آن نهاده شده است. این کتاب در واقع نوعی رسالهٔ فن شعر یا بوطیقا نیز هست که از سویی پا در سنت دارد و از سوی دیگر این موضوع را در بسترهایی جدید طرح می‌کند. اینکه باؤمگارتین در حدود ۲۱ سالگی و در ۴۰ صفحه رشته‌ای جدید را تأسیس کرده است بیشتر از آنکه گواه توان و نبوغ او باشد، نشانهٔ برقراری نسبتی میان آن «قدیم» و این «جدید» است.

شاید در این پیشگفتار توضیح مفصّل دو رشته از موضوعات ضروری به نظر برسد؛ و در واقع چنین نیز هست. نخست، ارائهٔ مطالبی دربارهٔ زندگی نامهٔ باؤمگارتین، اهمیت او، اسلاف و اخلاف او، زمینه‌های کار فلسفی او، اغراض او، اهمیت کتاب تأملات و جایگاه آن در آثار باؤمگارتین، سرنوشت نظریات او و نقش آنها در آثار فلسفی بعدی و مطالبی از این دست. دوم، و شاید مهم‌تر، نسبت ما با باؤمگارتین و اینکه فلسفهٔ او چه ربطی به ما دارد.

موارد نخست را مترجمان انگلیسی در مقدمهٔ خود که در ۱۹۵۴ نوشته شده است، مطرح کرده‌اند. این مقدمه به نظر ما خالی از ایراد نیست، اما با این حال، حاوی اطلاعات و مطالبی است که به فهم کتاب یاری می‌رسانند. عمدهٔ مطالب این مقدمه می‌توانند

قبل از مطالعه کتاب خوانده شوند، اما به نظر من، بخش هایی از آن را باید پس از خواندن تأملات خواند. در واقع بخش هایی از این مقدمه خلاصه ای است از کتاب، اما به هیچ وجه نباید جایگزین آن شود. علاوه بر این، با توجه به اینکه این مقدمه قدیمی است، می توان به منابع جدیدتر رجوع کرد. پاره ای از اصطلاحات مهم باؤمگارتین را در پانوشت های همین مقدمه مطرح کرده و توجیحات خود برای ترجمه آنها را همانجا ذکر کرده ام؛ مثلاً اصطلاحات «تصوّرات»، «تصوّرات مغشوش»، «وضوح توسیعی» و «وضوح اشتدادی». اینها از آن جمله اصطلاحات کلیدی هستند که فهم متن در گرو آشنایی با آنها است.

اما دربارهٔ ربط استتیک باؤمگارتین به ما. بدیهی است که مطالعه هر کتاب و مطلبی، خصوصاً اگر همراه با تأمل باشد، می تواند مفید به فایده ای باشد، اما به نظر نمی رسد دلیلی کافی و تدبیری شافی برای مقاصد و مباحث فلسفی باشد. در واقع می توان هر مترجم و مؤلفی را - دست کم در حوزهٔ علوم انسانی - به پرسش گرفت و غرض او را از ترجمهٔ اثری جویا شد؛ البته به شرط آنکه مترجم دلایلی برای انتخاب و ترجمهٔ آن اثر داشته باشد و خواننده نیز پی گیر و مشتاق باشد. علی رغم این تذکر، در این پیشگفتار به این موضوع نمی پردازم؛ زیرا به عقیدهٔ من، این موضوع چنان ابعاد پیچیده ای دارد که حتی ذکر خلاصه ای از آن هم بیشتر از آنکه نافع باشد، گمراه کننده است. راقم این سطور، این موضوع را در چهارچوبی بزرگ تر در رسالهٔ دکتری خود مورد نظر قرار داده و نظر خود را در آنجا آورده است. عنوان آن رساله چنین است: «مشکل مبنا در مباحث نظری هنر ایران». امیدوارم روزی این رساله منتشر شود و در معرض قضاوت اهل فلسفه قرار گیرد.

بنابراین، در اینجا به آن دو موضوع نمی پردازم و صرفاً نکاتی را که به نظرم برای مطالعهٔ این کتاب ضروری است، مطرح می کنم.

۱- کلیهٔ پانوشت ها در تمام کتاب از مترجم فارسی است. بخشی از این پانوشت ها معادل کلماتی است که در متن به کار رفته است. آنجا که انتخاب معادل فارسی قدری مسئله ساز و بغرنج بوده است، توضیحاتی نیز آورده ام. در مورد اصطلاحات تخصصی نیز

دلیل یا دلایل و توضیحات خود را مطرح کرده‌ام. کوشیده‌ام تا در مواردی که اصطلاحی معادل دقیق دارد، به ورطه «لغت‌سازی» و «لغت‌بازی» نیفتم و در مورد اصطلاحاتی که معادل دقیق فارسی نداشته‌اند سعی کرده‌ام آنها را در پانویست توضیح دهم. بخش دیگری از پانویست‌ها - که تعداد آنها کم هم نیست - مربوط است به فهم و دریافتی که مترجم فارسی از متن داشته و گمان می‌کرده است به فهم متن یاری می‌رسانند. تعدادی از پانویست‌ها نیز توضیحاتی در مورد اصطلاحات و مفاهیم است که ممکن است برای بسیاری از خوانندگان روشن و بدیهی باشند. یادداشت‌های مترجمان انگلیسی نیز در پایان، بعد از متن تأملات آورده شده‌اند.

۲- در متن کتاب باؤمگارتین ارجاعاتی به آثار مختلف وجود دارد. در بسیاری از موارد، در صورتی که ترجمه‌ای از آن منبع در دسترس بوده است، سعی کرده‌ام به آن رجوع کنم و مشخصات کتاب را در پانویست آورده‌ام. مثلاً اگر باؤمگارتین به دکارت، ارسطو و یا هُمر ارجاعی داده است، حتی المقدور به ترجمه‌های فارسی این آثار رجوع کرده‌ام. البته این‌گونه نبوده است که در تمام موارد با آنها موافق باشم. مترجمان انگلیسی نیز آنجا که باؤمگارتین به آثار پیشینیان ارجاع داده است، به ترجمه‌ها و ویراست‌های جدیدتر رجوع کرده‌اند. با این حال، با توجه به اینکه این کتاب در سال ۱۹۵۴ ترجمه شده است، ترجمه‌های جدیدتری نیز در دسترس بوده‌اند. در این موارد، مترجم فارسی نیز به منابع جدیدتر رجوع کرده و این نکته را در پانویست مورد اشاره قرار داده است.

۳- اشاره کردم که باؤمگارتین به آثاری از نویسندگان مختلف ارجاع داده است. به همین بهانه، به این امر اشاره می‌کنم که چه آثاری برای فهم بهتر اثر او می‌توانند مفید واقع شوند. به بیان دیگر، مناسب است که مختصراً به پیش‌نیازهای مطالعه این اثر اشاره کنم: الف - آشنایی با فلسفه‌های عصر مدرن (خصوصاً دکارت، فرانسیس بیکن، لایبنیتس و وُلف). ب - آشنایی با رساله‌های فنّ شعر (ارسطو و خصوصاً هوراس). ج - آشنایی با ادبیات کلاسیک (هُمر، ویرژیل و ...) ^۲. د - آشنایی با منطق صوری و اصطلاحات آن. ه - آشنایی با اصطلاحات نقد ادبی و آرایه‌های ادبی. در بخش‌هایی

۲- در مورد شکل ضبط اسامی باید اشاره کنم که ضبط اشهر را مرجع دانسته‌ام. مثلاً هوراس (در اصل لاتینی هُراتیوس)، ویرژیل (در اصل ویرگیلیوس) و ...

از کتاب پیش‌نیازهای دیگری نیز لازم است؛ مثلاً در بخشی که باؤمگارتین به اوزان عروضی شعر پرداخته است، داشتن اطلاعاتی در این باره می‌تواند به درک متن یاری برساند. برای سهولت کار خواننده، در تمام این موارد توضیحاتی را در پانویست‌ها آورده‌ام، اما به هر حال این توضیحات به ناچار اجمالی بوده‌اند.

۴- در متن کتاب علائمی به کار رفته‌اند که توضیح آنها ضروری است.

- علامت § به معنای پاراگراف یا بند است؛ یعنی بخشی که به موضوعی مستقل پرداخته است و با سایر بندها ارتباط دارد. مثلاً § ۸۱ یعنی پاراگراف ۸۱ یا بخش ۸۱. چنان‌که در مقدمه مترجمان انگلیسی خواهید خواند هر یک از این بخش‌ها یا تعریف هستند یا اصول متعارفه و یا قضیه. برخی از بندها دارای توضیحاتی اضافه نیز هستند. این بخش‌ها تعلیقات و یا تحشیه (scholium) هستند. بنابراین اگر نوشته شده است حاشیه § ۷۵، یعنی مطالبی که پس از بند ۷۵ و قبل از بند ۷۶ آمده‌اند و ملاحظات یا توضیحاتی را درباره بند ۷۵ ارائه کرده‌اند.

- اگر عددی داخل () نوشته شده است، به شماره یادداشت مترجمان انگلیسی در پایان کتاب اشاره دارد. مثلاً (۴۲) یعنی یادداشت شماره ۴۲ که در انتهای کتاب آمده و مربوط است به توضیحاتی که مترجمان انگلیسی آورده‌اند.

- اگر عددی به صورت کوچک و در بالای کلمه‌ای آمده است، مربوط است به شماره پانویست. مثلاً ^۲ یعنی پانویست شماره ۲.

- در تمام کتاب توضیحاتی را که لازم و یا مفید دیده‌ام در علامت قلب [] آورده‌ام. مترجمان انگلیسی نیز در چند مورد از همین علامت بهره برده و توضیحاتی را در متن افزوده‌اند. مواردی که علامت [] مربوط به توضیحات مترجمان انگلیسی بوده است، در پانویست مشخص شده‌اند. به سه طریق از این علامت بهره برده‌ام:

الف- اگر کلمه یا عبارتی داخل [] آمده است، یا برای روان‌خوانی بوده است و یا توضیحاتی که به نظرم آوردن آنها در متن مفید بوده است. خواننده می‌تواند این موارد را نادیده بگیرد.

ب- در ترجمه متون - خصوصاً متون فلسفی - مشخص کردن مرجع ضمائر گاه بسیار مسئله ساز است؛ گاه اگر مرجع ضمیر به گونه ای متفاوت فهمیده شود می تواند معنای کل متن را دستخوش تغییر کند. خوشبختانه در این کتاب، به جز در چند مورد، مرجع ضمائر مشخص هستند. در این موارد از علامت [←] بهره برده ام. مثلاً اگر در متن چنین آمده است: «او [← هوراس] در این باب نظری متفاوت دارد» منظور این است که «او» به «هوراس» اشاره دارد. یا اگر برای مثال چنین آمده است: «اینها [← تصورات] حسی هستند» یعنی «اینها» به «تصورات» برمی گردد. مرجع این ضمائر را با توجه به ساختار زبانی و مفهوم متن مشخص کرده ام، با این حال انسان جایز الخطا است!

ج- در مورد برخی از اصطلاحات و یا کلمات چند معادل وجود دارد و یا همان شکل انگلیسی کلمه در فارسی نیز تداول دارد. به نظر می رسد ذکر این معادل ها مفید است. در این موارد از علامت [=] و گاه [یا] بهره برده شده است. مثلاً اگر در متن چنین آمده است: «تمام کمال حاضر در کیفیات اصوات آوایی را می توان خوش نوایی [= طنین، سونوریت] نامید»، منظور این است که «خوش نوایی»، «طنین» و «سونوریت» در اینجا معادل هستند.

د- منبع ترجمه، متن انگلیسی بوده است، اما در مواردی که متن ابهام داشت، از فرهنگ های لغات برای فهمیدن معنای برخی از کلمات لاتین استفاده شده است.

در پایان از کلیه دوستان و اساتیدی که مرا در ترجمه این اثر یاری کردند و همچنین مسئولین انتشارات کتابکده کسری، خصوصاً آقای آتشی، سپاسگزاری می کنم. آقای دکتر امیر مازیار متن فارسی را با متن انگلیسی مقابله کردند و نکاتی را متذکر شدند که در مواردی ترجمه را بر اساس آنها اصلاح کردم و در مواردی به دقت آن افزوده شد. دوستانی نیز صفحاتی از متن را مطالعه و پیشنهادهای مطرح کردند که برخی از آنها را پذیرفتم و در چند مورد از اشتباهات بزرگی مطلع شدم. امیدوارم اشتباهات احتمالی این ترجمه که مسئولیت آنها متوجه راقم این سطور است، از نظر منتقدان و خوانندگان تیزبین دور نماند و مرا در ارائه اثری بهتر یاری کنند.

پیشگفتار مترجمان انگلیسی

آلکساندر گتلیب باؤمگارتین برای دانشجویان رشته‌های فلسفه و نظریه نقد ادبی عمدتاً به عنوان میدع اصطلاح «استتیک» شناخته می‌شود. [اما] برای بسیاری از خوانندگان دلایل باؤمگارتین برای برگزیدن این اصطلاح، معنایی را که به آن الحاق می‌کند و مساهمت او در مطالعات فلسفی هنرها ناشناخته مانده است. بخش‌هایی از کتابی که در اینجا عرضه شده است در مواردی به انگلیسی ترجمه شده‌اند، و ترجمه آلمانی ریمان^۱ نیز موجود است. درک خود متن [اصلی] دشوار است، و افراد زیادی نیستند که آن قدر زمان و طاقت برای دست و پنجه نرم کردن بالاتین فلسفی قرن هژدهم داشته باشند. اما اهمیت باؤمگارتین در تاریخ رشته استتیک و وضوح و توان اندیشه او در موضوعی که دشواری آن تصدیق شده است، ما را به سهولت به این نتیجه سوق داد که اگر اثر او مجدداً در دسترس دانشجویان رشته استتیک و عموم خوانندگان قرار گیرد، بار دیگر مورد توجه قرار خواهد گرفت. بنابراین عذر و بهانه‌ای نداشتیم که تأملات، این نخستین اثر باؤمگارتین، را از ناشناخته بودن که سزاوارش نبود درنیاوریم. آنچه نیازمند عذر و بهانه است بی‌ظرافتی‌های گاه‌وبی‌گاه و کم‌دقتی‌های احتمالی کوشش ما در دریافت قصد و نیت مؤلف است.

متنی که در اینجا چاپ شده متن ویراست اول در سال ۱۷۳۵ است.^۲ در این متن

1- Albert Riemann

۲- منظورشان متن لاتینی است که همراه با ترجمه انگلیسی چاپ شده بوده است.

اشتباهات فراوانی وجود دارد، اما نمی‌توان به یقین گفت که کوشیدن برای ویرایش آن، کاری ارزنده و پرثمر می‌بود. دو چاپ قبلی، یکی در سال ۱۹۰۰ توسط [بِنْدِتو] کروچه و دیگری چاپ ۱۹۳۶ که به همو [کروچه] تقدیم شده بود، مشابه چاپی هستند که در اینجا آمده است و صرفاً تجدید چاپ بوده‌اند. ما به منظور ترجمه ناگزیر بوده‌ایم متن را تصحیح کنیم و این‌گونه هم نبوده است که این تصحیح در مواردی اندک انجام شود. بسیاری از اشتباهات [- متن لاتین] آشکار و یا کم‌اهمیت هستند و ما معمولاً آنها را در یادداشت‌ها [یعنی یادداشت‌هایی که پس از متن ترجمه آمده‌اند] نیاورده‌ایم. هیچ‌یک از دو ویراست قبلی و ترجمه آلمانی ریمان اشتباهات متعدّد مربوط به تغییرات تصریفی را متوجّه نشده‌اند. برخی از این اشتباهات احتمالاً در نتیجه جابه‌جا کردن گزاره‌ها توسط مؤلف پیش آمده‌اند؛ مابقی قطعاً غلط‌های چاپی هستند.

درباره بی‌دقتی‌های مکرّر در نقل قول‌ها، حتی نقل قول‌هایی که از مهم‌ترین منبع^۳ یعنی صناعت شاعری اثر هوراس آورده شده‌اند، باید بگوییم که برخی از آنها به سبب تفاوت میان متنی است که در اختیار باؤمگارتین بوده و متنی که در دسترس ما بوده است، مابقی بدین سبب است که باؤمگارتین به شیوه معمول قرن هژدهم ترجیح می‌داده از حافظه نقل کند، یا وانمود کند که چنان می‌کند. ما در ترجمه از متون جدید [= ویراست‌ها و ترجمه‌های جدید] آثار کلاسیک پیروی کرده‌ایم^۴، بدون آنکه در همه موارد به تفاوت‌های آنها در یادداشت‌ها اشاره کنیم؛ این تفاوت‌ها در اغلب موارد بی‌اهمیت بوده‌اند.

ریمان در ترجمه خود حدود نیمی از ارجاعات به هوراس را یافته بود و این امر، پی‌جویی ارجاعات را برای ما تسریع کرد، هرچند ریمان به ندرت این زحمت را به خود داده است که ارجاعاتی را که در صناعت شاعری در دسترس نبوده‌اند، بیابد^۵. ما معتقدیم تمام

۳- چنان‌که در متن باؤمگارتین ملاحظه خواهید کرد، ارجاعات او به این اثر هوراس بیش از ارجاعات به سایر متون کلاسیک است. از همین رو مترجمان انگلیسی با عنوان «مهم‌ترین منبع» از آن یاد کرده‌اند.

۴- ما نیز در ترجمه فارسی، تا آنجا که لازم و مقدور بوده است به ترجمه‌های جدیدتر رجوع کردیم، اما عمده تفاوت‌ها را در پانویست‌ها مورد اشاره قرار دادیم.

۵- منظورشان این است که ریمان فقط ارجاعات به هوراس را مشخص کرده است و آن هم حدود نیمی از آنها را. اما در مورد ارجاعات به سایر متون و نویسندگان، به ندرت زحمت یافتن منبع را به خود داده است.

نقل قول‌ها و ارجاعات مستقیم را یافته‌ایم، اما هرگز چنین نبوده است که تمام آن تلمیحات را در متن جا دهیم. در واقع، این کار تقریباً غیرممکن است، چرا که سبک ادبی باؤمگارتین، در تمایز با سبک فلسفی او، عمدتاً بافته‌ای از تلمیحات کم‌و بیش مناسب است که اغلب آنها به هوراس و بسیاری به سایر منابع کلاسیک اشاره دارند. ما تنها به تعداد اندکی از برجسته‌ترین این موارد توجه داده‌ایم.

بخت یار بودیم که هر وقت نیاز بود از دانش عظیم پروفیسور ویلیام سی. هلمبلد^۶ بهره بردیم. دین ما به همکاران با این امر نمایان می‌شود که او دو بار تمام دست‌نویس را مورد نظر قرار داد، بسیاری پیشنهادات را علامت‌گذاری کرد (بسیاری از آنها را پذیرفتیم)، و ما را از بروز بسیاری از اشتباهات رها کنید. همچنین دین ویژه‌ای داریم به پروفیسور استفن سی. پیپر^۷ که مشوق ما بود و ما را در پیشبرد پروژه یاری کرد و همچنین پروفیسور بنسن میتس^۸ برای تشریح مساعی در مورد برخی مشکلات خاص. از مارگارت کز اشنیرنیر^۹ برای یاری‌رسانی در آماده‌سازی نسخه خطی سپاسگزاریم.

K. A.

W. B. H.

6- William C. Helmbold

7- Stephen C. Pepper

8- Benson Mates

9- Margaret Kerr Aschenbrenner

مقدمه مترجمان انگلیسی

یک. بازبینی مکتب اصالت عقل

۱- اینکه عقل‌گرایان متأخر را نادیده می‌گیریم به زیان خود ما است. جایی [هم] که دیدگاه‌های آنان یکسره نادیده گرفته نمی‌شود، به مثابه اشتباهاتی تلقی می‌شود که فلسفه تجربه‌گرایی آنها را تصحیح کرده است. دوره از لاینیتس تا کانت مدام فقط بر حسب کلیشه‌ها ارزیابی شده است و از این لحاظ هیچ دوره‌ای در تاریخ اندیشه را نمی‌توان مشابه این دوره دانست. اگر هنوز از کریستین ولف، که زمانی سخنگوی مشهور این مکتب بود، چیزی شنیده می‌شود صرفاً به عنوان واعظ خواب‌آور «دگماتیسم»ی است که هیوم، کانت را از آن بیدار کرد. [در توصیف این مکتب، مدام عباراتی همچون] «ملانقطی»^۱ و «فرمالیسم مدرسی [= اسکولاستیک] بی محتوا» را می‌شنویم. [اما] ارزیابی‌های دیگر در جهت مخالف هستند. عجیب است مکتبی که شدت خود در دقت منطقی را مایه مباهات می‌داند، در تقسیمات مشهور ویلیام جیمز از صعب‌الذهن و سهل‌الذهن، ذیل سهل‌الذهن قرار گرفته است.^۲

این ارزیابی از عقل‌گرایان صرفاً از سر جهل و بی‌اطلاعی است. طرح آنها [← عقل‌گرایان] نه رازورزانه^۳ بود و نه به طور خاص «دگماتیک»، بلکه کاملاً مقصودی علمی [= فلسفی] داشت. آنها تلاشی خارق‌العاده کردند تا روش‌هایی را برای تضمین دقت در تحلیل فلسفی به طرز عالی و بی‌عیب و نقص بسازند. چنان‌که نوشته‌های ولف به وضوح نشان می‌دهد، آنان در ساختن مفاهیم‌شان توجهی آشکار و ظریف به کاربرد متعارف

۱- کلمه «ملانقطی» را معادل rule-mongering گرفته‌ایم. این اصطلاح به معنای کسی است که بیش از حد پای‌بند به قواعد و سنت‌ها است. به نظر ما اصطلاح «ملانقطی» همین معنا را می‌رساند. در بخشی از لفت‌نامه دهخدا ذیل این اصلاح آمده است: آنکه به جزئیات رسوم و آداب قانون یا قاعده یا رسمی پای‌بند و مقتد است و تا رعایت همه نشود امر را ناقص شمارد در صورتی که همه برای صحت امر ضروری نیست.

۲- مترجمان انگلیسی ارجاعی به تقسیم‌بندی ویلیام جیمز ندادند. جیمز این تقسیم‌بندی را در یکی از سخنرانی‌های خود که بعداً همراه با چند سخنرانی دیگر به صورت کتاب منتشر شده، مطرح کرده است. عنوان این سخنرانی «معضل کنونی فلسفه» است. این سخنرانی‌ها در کتاب زیر به فارسی نیز ترجمه شده‌اند: ویلیام جیمز، پراگماتیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نخست: ۱۳۷۰. جیمز در آنجا عقل‌گرایان را جزو «نرم‌اندیشان» (tender-minded) و تجربه‌گرایان را جزو «سخت‌اندیشان» (tough-minded) دانسته و مشخصات هر یک را مطرح کرده است (همان، ص ۲۰ و بعد). در عوض دو اصطلاح قراردادی «نرم‌اندیش» و «سخت‌اندیش»، اصطلاحات صعب‌الذهن و سهل‌الذهن را به کار گرفته‌ایم. این نکته را نیز باید بیفزاییم که منظور از عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، مکاتب اصالت عقل و اصالت تجربه است و چون این اصطلاحات متداول شده‌اند، گاه آنها را به کار می‌بریم.

زبان و عُرف نشان دادند. آنان مروّج این بودند که میان متافیزیک و یافته‌های علم ریاضیات هیچ عداوت و ستیزی نیست، و آنان به غوررسی در این پرسش که توشط تجربه‌گرایان پیش کشیده شده بود پرداختند که آیا شناخت از تجربه نشئت می‌گیرد یا نه.

نمی‌توانیم در اینجا متوقف شویم تا دلایل این ارزیابی غلط را جستجو کنیم و یا تمام شواهد لازم برای تصحیح آن را فراهم آوریم. تمام آنها [← ارزیابی‌های غلط] بخشی از تحقیر مدرن عقل هستند که نخستین بار نیروی حرکت خویش را آنجا به دست آورد که گفته شد باید بر روشنگری «غلبه کرد». باید اشاره کنیم که تاریخ فلسفه به عنوان رشته‌ای مستقل، نخست با هگلی‌هایی آغاز شد که «کلی انضمامی»^۴ را با آغوش باز پذیرفتند و تناقض^۵ را معتنم شمردند.^۶ [از آن پس] مساعی هوشیارانه اسلاف کانت به طرز عجیب و غریبی «تهی» [= بی محتوا و پوچ] قلمداد شدند. موّرخان بعدی، حتی آنتی‌هگلی‌ها، همین تهمت را با اندکی تعدیل تکرار کردند. روش عقل‌گرایانه تحقیق و تفحص فلسفی، که نوعی روش هندسی^۷ است، و نسبت به روش‌های منطقی مدرن فضل تقدّم دارد، به عنوان امری «بی‌حاصل» مورد ریشخند و تمسخر قرار گرفت. این نوع تلقی‌ها همچون قدمی بدون زحمت و وسوسه‌انگیز بود و هست که از تشخیص خصلت صوری منطق به این نوع از تحقیرها [← تهی، بی‌حاصل، ...] می‌رسد. در مورد محتوای فلسفه قدیم، سخن نویسنده سنجش خرد ناب [کانت] جدّی گرفته شد که

4- concrete universal

5- contradiction

۶- «معتنم شمردنده را به عنوان معادل glory in... گرفته‌ایم، هر چند شاید چندان دقیق نباشد. برای تقریب به ذهن می‌توان گفت منظور این است که آنها تناقض را که بد است، به عنوان چیزی خوب یافتند و از این یافته خود خرسند و شادمان شدند، یا بر سر ذوق آمدند! در تداول عاظمه وقتی کسی چیزی را به دست می‌آورد گاهی می‌گوییم «بر سر ذوق آمده یا «کیفور شده». البته نظر مترجمان انگلیسی در این بخش تا حدود زیادی می‌تواند قابل مناقشه باشد.

۷- «روش هندسی» را برابر mos geometricus گرفته‌ایم. برای توضیح این اصطلاح از کتابی بهره می‌بریم که مشخصات آن در پایان همین پانویس آورده شده است. البته این توضیح صرفاً یک اشاره است. در قرن هفدهم نزد فیلسوفان عقل‌گرا، به طور مشخص دکارت و لایبنیتس، دو رویکرد در باب چگونگی امکان شناخت علمی وجود داشت: یکی mos geometricus و دیگری mathesis universalis. روش هندسی که ریشه‌های آن به اقلیدس بازمی‌گشت عبارت بود از تجزیه (آنالیز) مسئله به اصول موضوعه یا عناصر بسیط و سپس ترکیب (سنتز) آنها. روش دوم یا «علم کلی» نوعی روش جبری (algebraic) بود. اسپینوزا (در کتاب اخلاق) و ولف از روش هندسی بهره می‌بردند. برای بحث مفصل نک.:

The Cambridge History of Eighteenth-Century Philosophy (2006). Ed. By Knud Haakonssen.

"Philosophical Methods" by Reinhard Brandt, P.137 ff.

او کاری کمتر از «انقلاب کپرنیکوسی» نکرده و بر دگماتیسم چیره شده و «دعای» آن را یک بار برای همیشه ابطال کرده است. همچون موسیقی باروک، فلسفه اصالت عقل [یا عقل‌گرایی] برای بسیاری همچون چیز بی‌اهمیت پرمطراقی مربوط به رژیم سابق^۸ به نظر آمد. صرف نظر از چند استثناء، [می‌توان گفت] قرن نوزدهم به آن [مکتب اصالت عقل] پشت کرد. آیا چنان ارزیابی‌هایی منصفانه بودند؟ بدون شک هیچ پیشرفتی بدون نفی گذشته بلاواسطه وجود ندارد، اما زمانی که گذشته دیگر مانع نیست، می‌توان و می‌بازد که آن را منصفانه‌تر مورد قضاوت قرار دهیم.

در اینجا همچنین هدف ما این نیست که نکات مثبت مکتب اصالت عقل را مورد واری قرار دهیم. در عوض می‌خواهیم کوشش پیش‌رو را توجیه کنیم و توجهات را به اثر کم‌حجم یکی از شخصیت‌های کمتر شناخته‌شده این مکتب جلب کنیم. تأملات باؤمگارتین نمونه خوبی است از آنچه که در روش و ایده‌های این مکتب ارزشمند است. چنان که به زودی خواهیم دید، این اثر همچنین سرآغاز تغییری مهم در ساختار علوم یا رشته‌هایی است که مشمول فلسفه اصالت عقل بودند. به علاوه، این اثر ادای سهمی ماندگار به تحلیل مفاهیمی می‌کند که آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد، [و همچنین] بوطیقای کلاسیک را به نظامی منظم که در حدود چهل^۹ صفحه است کاهش می‌دهد. اگرچه این اثر هرگز به طور کامل از توجه دانش‌پژوهان غائب نگشته، سزاوار است که اکنون به طور وسیع‌تری در مباحث مربوط به مسائل استتیک منشأ اثر باشد.

پیش از آنکه روش و استدلال تأملات را مورد ملاحظه قرار دهیم، در این بخش باید (پس از یادداشتی مربوط به زندگی نامه مؤلف) مختصراً اهداف استتیک را چنان که باؤمگارتین ضابطه‌بندی کرده است و اهمیت بازبینی رویکردهای او را در زمانه کنونی مورد امعان نظر قرار دهیم.

۸- رژیم سابق، معادل Ancien Régime. این اصطلاح به طور خاص به نظام سیاسی فرانسه تا پیش از انقلاب ۱۷۸۹ اطلاق می‌شود. نویسندگان در اینجا از «انقلاب کپرنیکوسی» کانت سخن گفته‌اند و منظورشان این است که از آن زمان به بعد، مکتب اصالت عقل همچون چیزی مربوط به رژیم سابق قلمداد شد که اگرچه زرق و برقی داشت اما بی‌اهمیت بود و دوره‌اش به پایان رسیده بود.

۹- متن اصلی باؤمگارتین حدود چهل صفحه یا چنان که مترجمان انگلیسی نوشته‌اند two-score pages است. این تعداد صفحات در ترجمه انگلیسی و فارسی قدری تغییر کرده است.